



Narrative of subaltern women from femininity

Soheila Sadeghi Fassaei¹ | Arezo Darvish²

1. Corresponding author. Professor of Sociology, Criminology and Women Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: ssadeghi@ut.ac.ir

2. M.A in sociology, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: darvisharezoo@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 24 January 2023
Received in revised form 31
January 2024
Accepted 18 March 2024
Published online 5 September
2024

Keywords:
gender, class, subaltern,
intersectionality, femininity,
phenomenology

ABSTRACT

This article aims to describe and analyze the concept of "femininity" among subaltern women and factors influence their perceptions. Intersection of poverty and gender is what forms the core and basis of this research. In present research "subaltern class" is determined and defined by the inspiration of Pierre Bourdieu's model of class analysis and his discussion about economic, social, cultural, and symbolic capitals. Using the phenomenological method, semi-structured interviews were conducted with ten women from the lower classes. The reason for choosing the qualitative and phenomenological method is that it allows the researcher to narrate and describe the world from the perspective of the narrators themselves. The results obtained from this study challenge those feminist studies that consider the lived experience of women as universal and show how women's understanding and perception of femininity should be considered at the intersection of class, gender and relationships.

The findings of this research are presented and analyzed in the form of following themes: femininity as an inherent concept, shame and ugliness, grin and bear it as a strategy, tendency towards traditional roles, yearning for masculinity, sexuality, experience of violence, fatalism and wisdom, intra class security, subsistence as an issue among subordinate women.

Cite this article: Sadeghi Fassaei, S., & Darvish, A. (2024). Narrative of subaltern women from femininity, *Sociological Review (Social Science Letter)*, 31 (1), 143- 165.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

روایت زنان فرودست از زنانگی

سهیلا صادقی فسایی^۱ | آرزو درویش^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ssadeghi@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: darvisharezoo@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵</p>	<p>مقاله حاضر در پی توصیف و تحلیل این موضوع است که زنان طبقه‌ی فرودست چه درک و تصویری از مفهوم "زنانگی" دارند و چه عواملی بر روی این ادراکات اثرگذار است. در واقع آن‌چه محور و بُن‌مایه‌ی این پژوهش را تشکیل می‌دهد "تقاطع یافته‌گی فقر و جنسیت" است. "طبقه‌ی فرودست" در این پژوهش با الهام از مدل تحلیل طبقاتی پی‌یر بوردیو^۲، یعنی با توجه به انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین تعیین و تعریف شده است. با استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی با تعداد ده زن از طبقات فرودست مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق انجام شده است، علت انتخاب روش کیفی و پدیدارشناسی از آن روست که به محقق این امکان را می‌دهد تا جهان را از منظر خودِ کنش‌گران روایت و توصیف کند. نتایج پژوهش، تحلیل‌های فمینیستی حاضر را از این جهت که تجربه زیسته زنان را امری جهانی می‌دانند به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه درک و تصور زنان از زنانگی می‌بایست در تقاطع طبقه، جنسیت و مناسبات قدرت فهم گردد.</p> <p>یافته‌های این تحقیق در قالب تم‌های: زنانگی به مثابه مفهومی ذاتی، داغ‌ننگ زشتی، سوختن و ساختن به مثابه استراتژی، گرایش به نقش‌های سنتی، در حسرتِ مردبودگی، سکسوالیته، تجربه‌ی خشونت، تقدیرگرایی و حکمت‌تراشی، حریم امن درون طبقه‌ی، معیشت به عنوان مسئله زنان فرودست، ارائه و تحلیل شده است.</p>
<p>کلیدواژه‌ها: جنسیت، طبقه، فرودستان، تقاطع یافته‌گی، زنانگی، پدیدارشناسی</p>	

استناد: صادقی فسایی، سهیلا، درویش، آرزو. (۱۴۰۳). روایت زنان فرودست از زنانگی، مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۳۱ (۱)، ۱۴۳-۱۶۵.

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



¹ Femininity

² Pierre Bourdieu

مقدمه

مردانگی و زنانگی به نقش‌ها، رفتارها و معانی اجتماعی گفته می‌شود که برای مردان و زنان در هر جامعه‌ای در هر زمان مقرر می‌گردد. بر خلاف جنس که امری بیولوژیک است، زنانگی و مردانگی، امری فرهنگی، اجتماعی و متکثر است و تعریف واحدی برای همه مردان و زنان وجود ندارد. مردانگی و زنانگی از طریق سایر محورهای هویت مانند طبقه، نژاد، قومیت، سن و جنسیت ساختار یافته و از طریق تعاملات، بسط می‌یابند و تجربه می‌گردند. (کیمل^۱، ۲۰۰۱)

اگر چه در زندگی روزمره، دائما مفهوم زنانگی و زن بودگی با ویژگی‌هایی چون جذابیت، حساس بودن، پرورش دهنده‌گی، زیبایی، ظرافت و ... برای توصیف خود و دیگران بکار می‌رود، اما علیرغم کاربرد رایج آن، نمی‌توان زنانگی را به عنوان مجموعه‌ای ثابت از ویژگی‌های اساسی که مشخصه همه زنان است، پنداشت. لذا زنانگی به عنوان یک مفهوم علمی، می‌تواند دارای معانی گوناگون با تعبیر متعدد باشد (ویندزور^۲، ۲۰۱۵) و هنگامی که زنانگی در کلیت اش مورد بررسی قرار گیرد، تجلیات فردی زنانگی الگوهای متمایزی را نشان می‌دهد. این گونه الگوها از طریق نهادهای اجتماعی مختلف مانند رسانه‌ها، آموزش، مذهب، ورزش و کار تقویت می‌شوند. مطالعه این اشکال نهادی در سطح کلان این امکان را فراهم می‌سازد تا بفهمیم زنانگی ایده‌هایی وسیع تر از آرایش، ظرافت، جذابیت، کفش پاشنه بلند و ... را ارائه می‌کند و از آنجا که ایدئولوژی‌های جنسیتی فراتر از ویژگی‌های افراد است، برخی از تعاریف به‌عنوان نسخه‌های هژمونیک در نظر گرفته می‌شوند و برخی دیگر با آنها سنجیده می‌شود تا جایی که ممکن است. سایر تعاریف به حاشیه رانده شوند. (همان) برای مثال در چارچوب روابط دگرجنس‌گرا، زنانگی می‌تواند از طریق سناریوهای متفاوتی اجرا گردد و این سناریوها به عنوان راهنمایی برای رفتار فردی و تعامل اجتماعی عمل می‌کنند. آنها در سنین پایین آموخته می‌شوند و در طول زندگی تقویت می‌شوند، (همان) اما زنانگی برای زنان در طبقات مختلف اجتماعی یکسان تجربه نمی‌گردد و تجربه زیسته آنها می‌تواند، متفاوت باشد، لذا زنانگی باید در تقاطع یافتگی عواملی چون جنسیت و طبقه فهم گردد، این دریافت نظری به ما کمک می‌کند تا دریابیم زنان فرودست چه دریافتی از زنانگی دارند؟ و با توجه به کانتکستی که در آن قرار دارند آن را چگونه تجربه و روایت می‌کنند. در این مقاله تقاطع یافتگی همزمان بعنوان یک رویکرد نظری و ابزار روش شناختی به کار می‌رود تا در هم تنیدگی عوامل مختلف را آشکار سازد. در هم تنیدگی متقاطع این فرصت را فراهم می‌سازد تا بدون هیچ قضاوت ارزشی به تجربیات افرادی نزدیک شد که در موقعیت‌های غیر هژمونیک قرار دارند.

پیشینه‌ی تجربی موضوع در ایران

تحقیقات زیادی اخیرا در باب زنانگی در ایران تکوین یافته است، اگرچه مشخصا در حیطه‌ی زنان فرودست انجام پذیرفته است. برای مثال یعقوبی و یزدی پژوهشی با عنوان دختران دانش‌جو و سنخ‌شناسی زنانگی (۱۳۹۵) در دانشگاه گیلان انجام داده و نهایتا به سه نوع سنخ از زنانگی دست یافته‌اند: زنانگی سازشی (تعریف خود بر اساس نقش‌های سنتی و ترجیحات مردان)، زنانگی تلفیقی (جست-وجوی استقلال و آزادی در عین پذیرش کلیشه‌های جنسیتی)، زنانگی مقاوم (مقاومت در برابر ارزش‌های سنتی زنانه و کلیشه‌های جنسیتی). در آخر این‌طور نتیجه‌گیری می‌شود که تحصیلات، اشتغال، رسانه و... در متحول شدن درک زن ایرانی از زنانگی خویش و برآمدن سنخ زنانگی مقاوم تاثیرگذار بوده است. عابدی، باقریان و مظاهری نیز در پژوهشی ادراک زنان دانش‌جو را از هنجارهای

1 Kimmel

2 Windsor

زنانگی بررسی کرده‌اند. (۱۳۹۴) انتخاب نمونه‌ها براساس قومیت صورت گرفته است (فارس، ترک، کرد). یافته‌های این پژوهش هشت تم مشترک را در میان زنان راجع به ادراک از زنانگی نشان می‌دهد: جهت‌گیری به سمت موفقیت، نجابت، دین‌داری، کدبانوگری، تلاش برای زیبایی و رسیدگی به ظاهر، احترام به بزرگ‌ترها، داشتن صفات شخصیتی زنانه، اهمیت دادن به وجهه خانواده. رفعت‌جاه و رهبری هم در پژوهشی با عنوان گونه‌شناسی اکتشافی برداشت از مفهوم زنانگی (۱۳۹۳) نمونه‌های خود را بر حسب قومیت‌های آذری، کرد، مازندرانی انتخاب کرده‌اند و در میان هر سه قوم با روش تحلیل محتوا به پنج محور اصلی از ادراک زنانگی دست یافته‌اند: نقش‌های مراقبتی، شخصیت احساس-محور، رقابت درون-جنسی، پرداختن به نقش‌های خانگی و زیبایی ظاهری. در این پژوهش سنخ‌های منفعل، سنتی، مستقل و فعال از زنانگی به دست آمده است. ذکایی و قاراخانی در پژوهش خود با نام دختران جوان و تجربه‌ی زنانگی (۱۳۸۶)، تجربه‌ی زنانگی را در میان دختران دبیرستانی بررسی کرده‌اند و به این نتیجه دست یافتند که عمده تعریفی که دختران جوان از زن ایده‌آل ارائه می‌نمایند، مبتنی بر ارزش‌هایی نظیر مادری و همسری، عفت و پاک-دامنی، ایثار و گذشت، رسیدگی به کارهای خانه، اطاعت از پدر، برادر و همسر، نداشتن رابطه‌ی جنسی نامشروع و پوشش و آرایش بر اساس قضاوت جامعه است. چینی، هاشمیان‌فر و کنگرانی اخیراً در پژوهشی تحت عنوان برساخت‌های اجتماعی زنان از زنانگی ریزوماتیک در بستر مراکز ورزشی، آرایشی و زیبایی (۱۳۹۷)، نمونه‌های زنانگی را در زنان مراجعه‌کننده به مراکز زیبایی، آرایشی، ورزشی بررسی کرده‌اند: "با استفاده از یافته‌ها و اطلاعات (مفاهیم و مقوله‌ها) استخراج شده‌ی پژوهش اخیر می‌توان گفت فرهنگ غرب و فرهنگ سرمایه‌داری از طریق رسانه و تکنولوژی‌های ارتباطی تأثیر گذاری بر افکار و اذهان را به دست گرفته و دائماً در حال متقاعد کردن افراد به سوی ایده‌آل‌های ساختگی خود است؛ از این لحاظ که با رواج بدن‌های بی‌عیب و نقص و حتی زیبایی‌های جنسی شده دائماً افراد را به بهانه‌گیری از جسم و فیزیک خود و دیگران سوق می‌دهد. جالب‌تر این که حال که فرآیند عیب‌جویی از بدن شکل می‌گیرد، باز هم فرهنگ سرمایه‌داری با تجهیز خود به انبوه کالاها و ملزومات زیبایی در این عرصه، زیبایی افراد را تنها نگذاشته و به آنان یاری می‌رساند! این فرهنگ الگوها و معیارهای زیبایی خود را از طریق صنعت فرهنگ یعنی عمدتاً رسانه‌های دیداری دیکته می‌کند. بنابراین تحت این ایدئولوژی فرهنگی دیدگاه متفاوتی به زیبایی شکل گرفته است و این‌گونه است که اضطراب‌های پسامدرن بدن را نیز مدت‌هاست نشانه گرفته‌اند." (چینی و دیگران: ۱۳۹۷-۱۱۱/۱۱۲) فاطمه صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان زنان فرودست اجتماعی و سنت در ایران (۱۳۸۹) با مطالعه‌ای میدانی نشان داده است که برخلاف آنچه حاکمیت القا می‌کند زنان فرودست حافظ سنت نیستند بلکه نقش‌های سنتی زنانه را کنار می‌زنند و برای ورود به عرصه اجتماعی تمایل بیشتری دارند. آنچه تحقیق حاضر را از تحقیقات پیشین متمایز می‌سازد، فهم زنانگی در تقاطع با سایر متغیرهایی چون طبقه و جنسیت است. همانطور که در جای دیگر گفته شد، در این مقاله تقاطع یافتگی نه تنها بعنوان یک رویکرد نظری که همزمان بعنوان یک ابزار روش شناختی به کار می‌رود تا در هم تنیدگی عوامل مختلف را آشکار سازد.

ناملات نظری

با توجه به ماهیت کیفی تحقیق و اتخاذ روش پدیدارشناسی، چهارچوب نظری مشخصی برای کار در نظر گرفته نشده است، اما جایی که محقق هیچ ایده قطعی راجع به موضوع ندارد، مفاهیم حساس نظری بسیار مفید است. مفاهیم حساس می‌توانند، توجه ما را به ویژگی‌های مهم تعاملات اجتماعی جلب کنند و برای محقق این حس را بوجود آورند که چگونه موارد مشاهده شده در یک مجموعه خاص را در دسته بندی‌های مفهومی قرار دهد. مفاهیمی که ابتدائاً موقتی هستند و در جریان تحقیق با ظهور مفاهیم جدید، ممکن

است کنار گذاشته شوند و یا بمانند. قابل ذکر است که بسیاری از مفاهیم حساس نیز در جریان تحقیق بدست می‌آیند، اما به اقتضای آنچه در بررسی‌های اولیه برای محقق شکل گرفته است، مفاهیم زیر قابل ذکر است:

فرودست

در ادبیات نظامی فرو دست به افرادی اطلاق می‌شود که در رده‌های پایین نظامی قرار دارند و باید از افراد مافوق خود دستور دریافت کنند. در ادبیات علوم اجتماعی، فرودست به کسی اطلاق می‌شود که به دلیل اجتماعی، طبقه، نژاد، قومیت، فیزیولوژی و جنسیت رتبه پائینی در سلسله مراتب اجتماعی، سلسله اقتصادی دارد و این افراد معمولاً به حاشیه رانده میشوند و صدا و عاملیت آنها نادیده انگاشته می‌شود. مطالعه فرودستان همواره مورد علاقه جامعه‌شناسان بوده است تا بتوانند، توجه دیگران را به گروه‌های حاشیه‌ای جلب کنند و عبارتی فرصتی فراهم شود تا صدای آنها از زبان خودشان شنیده شود. اولین بار آنتونیو گرامشی کلمه فرودست را به معنای "افراد رده پایین" برای اطلاق به افراد و گروه‌هایی به کار برد که نشان دهد که چگونه هژمونی فرهنگی، افراد و یا گروه‌های خاصی را از دسترسی به منابع و یا نهادهای اجتماعی محروم و آنها را طرد می‌کند تا صدای آنها و عاملیت آنان در سیاست‌های استعماری انکار گردد. بعد از گرامشی مفهوم فرودستی توسط پژوهشگران بسیاری در حوزه مطالعات پسا استعماری به کار گرفته شد و مطالعات فردستان بعنوان یک جریان و حوزه پژوهشی که با مطالعات پسا استعماری همبسته است، از سالهای ۱۹۸۰ در تقابل با تاریخ نگاری مارکسیستی، ملی و استعماری شروع شد. مطالعات فرو دستی پروژه‌ای ضد ذات گرایی است که تاریخ و جامعه را از پایین مطالعه می‌کند. بسیاری از محققان و تاریخ نگاران مانند تامپسون^۱، ویلیامز^۲ و هابزبام^۳ از روش "تاریخ از پایین" استفاده کردند تا مطالعات فرودستان را دنبال کنند، آنها بر روی طبقه کارگر و اساساً بر روی "دهقانان" و گزارش‌های تاریخی در جنوب آسیای پسا استعماری و پسا امپراطوری خصوصاً در هند متمرکز شدند. اما بعد از آن در نقد مطالعات فرودستان، مشارکت اسپیواک موجب شد تا این گروه به شکل گفتمانی که در آن "سوژه" مقوله ناپایداری است، فکر کنند و اسپیواک آنها را دعوت کرد که در باره تاریخ‌های شالوده شکنی سوژگی بنویسند. (مائورایا ۲۰۲۲)، عبارتی بنظر می‌رسد که اسپیواک بیشتر از آنکه به دنبال افشاگری باشد، به دنبال آن است تا ببیند که حقیقت چگونه بر ساخته می‌شود. اساس نظریه اسپیواک فرودستی است. وی این مفهوم را از گرامشی به عاریت می‌گیرد و شاید به حق بتوان گفت که با چاپ مقاله آیا فرودستان می‌توانند صحبت کنند، نشان داد که تاریخ نگاری سیاسی اولیه صدای فرودستان را تغییر داده است. به گفته اسپیواک (۱۹۸۸)، فرودست کسی است که دستور نمی‌دهد، دستور می‌گیرد. و همانطور که گرامشی اشاره می‌کند، فرودست کسی است که به ساختارهای شهروندی دسترسی ندارد و هدف مطالعات فرودستان، پرده برداری از وضعیت گروه‌هایی است که در آرشیو استعماری، ملی و پسا استعماری نادیده گرفته شدند. هدف اصلی مطالعات فرودستی بازیابی، بررسی و امتیاز بخشی به عاملیت طبقه فرو دست در میان شبکه‌های سرمایه داری، ملی و پسا استعماری است. برجستگی‌های جامعه شناختی و تجربی مقاله اسپیواک از ویژگی‌های معرفتی و نظری آن فراتر می‌رود، از اینرو نه تنها به فهم ما از جامعه کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای تغییر نیز ایجاد می‌کند. در پژوهش حاضر، زنانگی در تقاطع یافتگی عواملی چون جنسیت، طبقه و فرو دستی فهم می‌گردد.

1 Thompson

2 Williams

3 Hobsbawm

زنانگی

زنانگی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، رفتارها و نقش‌هایی است که عموماً با زنان و دختران مرتبط است. زنانگی یک برساخت اجتماعی است و همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از رفتارهایی که زنانه تلقی می‌شوند، هم تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هم عوامل بیولوژیکی هستند. اکابر از چهار نوع زنانگی نام می‌برد، زنانگی شغلی، زنانگی فردی، زنانگی حرفه‌ای و زنانگی خانواده محور (اکابر، ۲۰۱۸)

تقاطع یافتگی^۱

در این پژوهش، تمرکز بر تقاطع یافتگی "جنسیت" و "طبقه" است. در واقع نقطه‌ی تلاقی "زن بودن" و "کارگر بودن" به عنوان نقطه‌ای که در آن "فرد دست‌بودگی" به وضوح نمایان می‌شود، حائز اهمیت است. تقاطع یافتگی یک مفهوم اجتماعی است، درباره‌ی این که چگونه یک فرد می‌تواند با تهدیدهای متعددی از تبعیض مواجه باشد، آن زمان که هویت‌اش با شماری از دسته‌بندی‌های اجتماعی مانند نژاد، جنسیت، سن، قومیت، سلامت و توانایی جسمانی و سایر ویژگی‌ها هم‌پوشانی دارد. (کرنشاو و دیگران، ۱۱:۱۳۹۴) به بیان دقیق‌تر گره‌گاه، ماهیت اعمال سلسله‌مراتبی قدرت را توصیف می‌کند و این که چگونه وابستگی به مراتب متعدد تبعیض‌آمیز، می‌تواند به این معنی باشد که مسائل فردی نادیده گرفته شود. (همان: ۱۲)

به گمان نگارندگان، در نظر گرفتن جنسیت خارج از حوزه‌ی طبقاتی و روابط تولیدی، گمراه‌کننده خواهد بود و همان‌طور که فدریچی^۲ هم می‌گوید برخلاف باور بسیاری از فمینیست‌ها، جنسیت نباید یک واقعیت فرهنگی صرف تلقی شود، بلکه باید آن را در نسبت با مناسبات طبقاتی درک کرد و اصولاً تاریخ زنان، "تاریخ طبقاتی" است. (فدریچی، ۲۰۰۹: ۱۴). پژوهش حاضر در تلاش است چنین بینش طبقاتی را در حوزه مطالعات زنان به کار گیرد.

زنانگی و طبقه اجتماعی

محققان در این پژوهش به دنبال فهم این موضوع هستند که زنان در طبقات فرودست چگونه زنانگی را به معنای جامعه‌شناختی آن یعنی به عنوان فرآیندی که ارزش‌ها و هنجارهای آن در جریان جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن به افراد منتقل می‌شود (کتاک، ۶۲۱:۱۳۸۶) را درک و معنا می‌کنند.

امروزه در ارتباط با مفهوم طبقه، مناقشات زیادی مطرح است و عدم کفایت مدل‌هایی که در تحلیل‌های طبقاتی، صرفاً بر اقتصاد به عنوان تنها عامل تعیین‌کننده جایگاه طبقاتی تاکید می‌کنند، بیشتر از گذشته آشکار گشته است. اگرچه کسی منکر اهمیت اقتصاد نیست، اما نباید از تأثیر سایر عوامل چشم‌پوشید، بر این اساس، مدلی که در این پژوهش، طبقه بر پایه‌ی آن تعریف شده مدل پی‌یر بوردیو است و طبقه به حسب سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین (ممتاز، ۱۵۰-۱۳۸۳: ۱۵۱) تعیین می‌گردد نه بر اساس سرمایه‌ی اقتصادی صرف. بدین ترتیب طبقه‌ی فرودست در این‌جا طبقه‌ای است که از نظر انواع سرمایه‌ی فوق در سطح بسیار پایینی قرار دارد.

مقالات زیادی در حوزه تقاطع‌یافتگی فقر و جنسیت در سال‌های اخیر نوشته شده که از جهاتی به پژوهش حاضر مرتبط بوده و دریچه‌های جدیدی را در فهم زیست زنان طبقه فرودست به روی محققین می‌گشاید. اما تمرکز پژوهش حاضر بر روی مسئله‌ی درک زنانگی و تقاطع آن با فرودستی است که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. اصولاً وقتی بحث طبقه در ارتباط با زنان مطرح می‌شود، تعیین جایگاه طبقاتی زنان مشکل به نظر می‌رسد چراکه همان‌طور که آکر^۱ معتقد است پیچیدگی‌های موقعیت زنان، نظریه‌پردازی را درباره طبقات آنان دشوار می‌کند چراکه طبقه‌ی زنان می‌تواند به شدت متاثر از ازدواج باشد و تغییر کند و یا این‌که نمی‌توان از عامل مهمی مثل کار خانگی بدون مزد در تعیین طبقه زنان چشم‌پوشی کرد. (آکر، ۲۰۰۵) به همین دلیل در این پژوهش مدل بورديو کارآمدتر به نظر می‌رسد، زیرا به محققان این امکان را می‌دهد تا طبقه زنان را برحسب انواع سرمایه تعریف کنند نه صرفاً از جهت اقتصاد که می‌تواند بر حسب وضعیت اقتصادی همسران آنها تعیین شود و محقق را به بیراهه ببرد. اصولاً بحث بر سر جایگاه طبقاتی بدون در نظر گرفتن جنسیت فرد تا حد زیادی گمراه‌کننده است، اکنون نمی‌توان تجربه زنان در طبقات پایین از فقر و نابرابری را با تجربه مردان برابر دانست، همان‌طور که آندیز^۲ هم می‌گوید حالا دیگر طبقه و جنسیت در هم تنیده شده‌اند و نمی‌توان آنها را جدا از هم در نظر گرفت، به خصوص این نکته زمانی حائز اهمیت است که به نابرابری در بازار کار می‌پردازیم. (آندیز، ۱۹۹۲)

متعاقب این دیدگاه شماری از نظریه‌پردازان در سال‌های اخیر با رویکرد طبقه-جنسیت در حوزه فقر و نابرابری اقتصادی تحقیق کرده و به نتایج مهمی رسیده‌اند: این‌که اکنون دیگر نمی‌توان به طور کل به گروه‌های خاصی از زنان صفت "فقر" را اطلاق کرد چرا که فقر زمانی که در ارتباط با زنان مورد توجه قرار می‌گیرد انواع مختلفی دارد؛ ممکن است زنان در خانواده‌های فقیری زندگی نکنند اما همسران یا پدران آنها، مانع دسترسی آنها به منابع مالی شوند، در این صورت می‌توان از "فقر ثانویه" صحبت کرد و یا عموماً در خانواده‌هایی که مرد، سرپرست خانوار است زنان و دختران از "فقر قدرت" رنج می‌برند، به این معنی که به دلیل ترس از تجربه خشونت و یا به دلیل درونی کردن انتظارات جنسیتی قدرت، توان مقابله کردن با اقتدار مردانه را ندارند. همچنین در بین زنان شاغلی که علاوه بر کار کردن، مسئول رسیدگی به امور خانه هم هستند می‌توان از "فقر زمان" صحبت کرد، بدین معنا که به دلیل حجم سنگین کارهای تولیدی و بازتولیدی، زنان فرصت رسیدگی به دغدغه‌های خود و یا تفریح و... را ندارند که از ضروریات سلامتی ذهنی هر شخص است. و در آخر تمام این‌ها می‌توانند به "فقر درآمدی" و مالی زنان کمک کنند و تشدیدکننده باشند. (بردشاو، چنت، لینکر، ۲۰۱۷) نظریه‌پردازان نام‌برده و همچنین بسیاری دیگر معتقدند در بحث فقر در مورد زنان باید تمایزی قائل شد میان "فقر ساختاری" و "فقر موقتی" چرا که مورد دوم می‌تواند در نتیجه شوک و بحران اقتصادی و اتفاقی غیرمنتظره باشد درحالی‌که منظور از فقر ساختاری این است که گروهی از مردم به دلیل جنسیت، سن، نژاد و قومیت از نیروی کار کنار گذاشته می‌شوند. بنابراین سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در مورد فقر زنان که اغلب مبتنی بر فقر موقتی است نمی‌تواند کارساز باشد، چرا که فقر زنان ساختارمند است و راه‌حل نیز باید بدین گونه باشد. (مرفی، ۲۰۱۵) بحث مهمی که در ارتباط با زنان به طور کل و مخصوصاً در رابطه با زنان در طبقات پایین اجتماعی مطرح است، بحث کار خانگی بدون مزد است که توجه نظریه‌پردازان زیادی را در سال‌های اخیر جلب کرده، به نظر می‌رسد کار بازتولیدی و مراقبتی که زنان در طبقات پایین انجام می‌دهند بسیار فرساینده‌تر و بیش‌تر از کار مراقبتی زنان در طبقات دیگر اجتماعی است، چرا که برای مثال در طبقات پایین کار خانگی می‌تواند شامل تامین آب مورد نیاز خانواده در خانه‌های فقیر فاقد لوله‌کشی و یا کارهای دیگری باشد که برای زنان در طبقات دیگر ضرورتی ندارد (سن، ۲۰۰۸) همچنین زنان در طبقات بالای اجتماعی قادراند وظیفه کار بازتولیدی و خانگی را به زنان طبقات پایین محول کنند و با پرداخت پول، خود را از کارهای

1 Acker

2 Andes

خسته‌کننده خانگی معاف سازند. (اوه و مک‌گین، ۲۰۱۷) هرچند برخی تحقیقات هم مدعی هستند که کار خانگی بدون مزد در عین از خودبیگانه‌کنندگی و ظالمانه بودن از نگاه برخی از زنان رضایت‌بخش نیز هست، به خصوص وقتی بحث مراقبت از فرزند مطرح است. (کین، ۱۹۹۳) این که زنان در طبقات پایین متمایل به نقش‌های مراقبتی هستند و آن‌را ارزش‌مند تلقی می‌کنند را می‌توان با نظریاتی در روان‌شناسی اجتماعی توضیح داد که اصولاً شرایط مادی زیست زنان، ادراک و خلیات آن‌ها را تحت تاثیر قرار دهد، برخی پژوهش‌ها مدعی هستند که زنان در طبقات پایین بیش‌تر "دیگری-محور"^۱ هستند در مقابل زنان طبقات متوسط که برای مثال گرایش بیش‌تری برای "خودمحور"^۲ بودن دارند و همین موضوع باعث می‌شود زنان در طبقات پایین نیازهای خانواده و دیگران را مقدم بر خود بدانند و گرایش بیش‌تری به نقش‌های مراقبتی نشان دهند و از این راه احساس رضایتی بکنند مبنی بر اینکه مادر و زن خوبی هستند. (اوه و مک‌گین، ۲۰۱۷) هرچند گاهی ادعا می‌شود زنان کارگر منتقد نقش‌های سنتی‌اند و بیش‌تر مایل به تساوی‌اند تا نقش‌های مراقبتی، برای مثال لاسین^۳ در پژوهش خود به نتایج مغایری می‌رسد و معتقد است زنان و مردان کارگر پذیرای تغییر و فراروی از نقش‌های سنتی‌اند و بسیار مایل‌اند تا در کارهای خانگی مشارکت کنند و سبک زندگی خویش را تغییر دهند. (لاسین، ۱۹۹۵ و صادقی، ۱۳۸۹)، اما نکته مهم این است که طبقه کارگری که به لحاظ ذهنی آماده تغییر است، شرایط عینی این تغییرات را که یکی از آن‌ها یافتن شغل مناسب است نمی‌یابد، برای مثال آگیلار^۴ و دیگران تقاطع یافتگی جنسیت و طبقه را در اشتغال بررسی کرده‌اند و استدلال می‌کنند که دو عامل نام‌برده تاثیر مهمی در کیفیت اشتغال دارد به طوری که زنان و اعضای طبقه کارگر اغلب مشاغل رده پایین‌تر به عهده می‌گیرند، اما پژوهش حاضر در ادامه امکان این که زن بودن در طبقه کارگر (در مقایسه با مرد بودن در طبقه کارگر) لزوماً باعث تبعیض بیش‌تر و کیفیت اشتغال کم‌تری می‌شود را رد می‌کند. (آگیلار و دیگران، ۲۰۱۶) در نتیجه وقتی زنان کارگر در کارهای رده پایینی مشغول به کارند، رضایت خاصی از وضعیت زندگی خویش نخواهند داشت و این عدم رضایت در تمام جنبه‌ها علی‌الخصوص در بحث درک زنانگی خودشان که موضوع بحث است تاثیر خواهد گذاشت، برای مثال پژوهشی در میان زنان ایرانی نشان می‌دهد که ساعات کاری طولانی و طاقت‌فرسا و همچنین تعداد فرزندان و رسیدگی به آن‌ها تاثیر معکوسی روی رضایت زنان از کار کردن و شغل دارد. (دادرس، ۲۰۲۰). اما تصور زنان فرودست به عنوان انسان‌های منفعل و پذیرنده بی‌چون وچرای شرایط فوق نیز می‌تواند سوگیرانه باشد، در سال‌های اخیر تحقیقات در حوزه مقاومت در زندگی روزمره گسترش زیادی داشته و در مقاله حاضر نیز محققین سعی کرده‌اند این مهم را در نظر داشته باشند، چرا که حتی انفعال و پذیرش هم می‌تواند گاهی مقاومت و به اصطلاح "سیاست از پایین"^۵ تعبیر شود (جوهانسون و وینتهگن: ۲۰۱۳) که به کنش‌گران این امکان را می‌دهد بدون دادن هزینه اضافی و ریسک، بتوانند به انجا مختلف با قدرت چه در حوزه عمومی و چه در داخل خانه مقابله کنند.

روش‌شناسی

این پژوهش با کاربرد رویکرد پدیدارشناسانه به دنبال فهم هرچه عمیق‌تر زنانگی از منظر زنان فرودست است. پدیدارشناسی روشی است که ما را به توصیف و درک تجارب زیسته‌ی افراد آن‌گونه که خود فرد پدیده را تجربه می‌کند و یا به تعبیر هوسرل بازگشت به اصل چیزها (گرونولد، ۱۳:۲۰۰۴) رهنمون می‌سازد.

1 Other-oriented

2 Self-oriented

3 Lawson

4 Aguilar

5 Infrapolitics

در روش پدیدارشناسانه، شناخت و فهم با توجه به تجربه‌ی زیسته‌ی کنشگران صورت می‌گیرد و پژوهشگران باید فهم پیشینی و یا تجارب خود را از موضوع مورد بررسی، نادیده گیرند. (کراسول، ۲۰۰۷)

در این روش محققین سعی می‌کنند تا با توجه به روایت پاسخگویان، توصیفی از آنچه پاسخگویان تجربه کرده‌اند، ارائه کنند، این توصیف می‌تواند چرایی و چگونگی تجربه را در نزد پاسخگویان نشان دهد و ماهیت پدیده مورد بررسی را آشکار سازد. (کراسول، ۱۳۹۴)

میدان تحقیق، زنان در طبقات فرودست تهران بوده است. نمونه‌گیری به شیوه‌ی هدفمند بر حسب انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین شروع شد و سپس به صورت گلوله‌برفی ادامه یافت. در نهایت با ده زن از طبقه فرودست تهران مصاحبه انجام شد. در پژوهش پدیدارشناسانه جهت رسیدن به اشباع عموماً مصاحبه‌های طولانی با ده نفر، مطلوب است. (گرونولد، ۱۴:۲۰۰۴)

ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه‌ی عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته بوده است و نویسنده دوم با تمام زنان حداقل یک ساعت و نیم و حداکثر سه ساعت (در صورتی‌که پاسخ‌گویان مایل به ادامه گفت‌وگو بودند) مصاحبه کرده است. مکان مصاحبه در منزل پاسخ‌گویان، کوره‌های آجرپزی، کارگاه‌ها، کنار بساط زنان دست‌فروش و... بوده است. تمام مصاحبه‌ها پس از ضبط (با کسب اجازه) کلمه به کلمه پیاده شده و نوشته شد. در تحلیل داده‌ها دو سوال کلی مبنی بر این‌که پاسخ‌گویان چه چیزی را در ارتباط با پدیده مورد مطالعه تجربه کرده‌اند و دوم آنکه چه شرایطی بر تجربه افراد از پدیده مورد مطالعه تأثیر گذاشته است، اساس کار قرار می‌گیرد. تجزیه و تحلیل این سوالات رسیدن به توصیف پدیده مورد نظر را میسر می‌سازد. محققان با غور در مصاحبه‌ها سعی بر دسته‌سازی گزاره‌های مهمی دارند که تجربیات مشترک پاسخگویان را آشکار می‌سازد. و مجموعه‌ای از این گزاره‌ها و جملات مهم باعث شکل‌گیری «خوشه‌های معنایی» می‌شوند. گزاره‌های برجسته‌شده نه تنها برای نوشتن توصیفی ساختی از آن چیزی که پاسخگویان تجربه کرده‌اند، به کار می‌رود بلکه برای توصیف «زمینه» ای که چگونگی تجربه پدیده از سوی مشارکت‌کنندگان را تحت تأثیر قرار داده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد (کراسول، ۲۰۰۷). تحلیل داده‌ها در روش پدیدارشناسی به صورت الگوی منظمی از تکرار، گردآوری و تحلیل همزمان بروز می‌کند، این تحقیق با استفاده از روش هفت گام کلایزی و توسعه دهنده آن موسستاکاس که هر دو بر پایه پدیدارشناسی هوسرل بنا شده‌اند، استفاده کرده است که یکی از مناسب‌ترین روش‌های تحلیل مورد استفاده برای بررسی تجربه زیسته افراد است.

توصیف ویژگی‌های پاسخ‌گویان

همانطور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، بازه سنی زنان بین ۲۶ تا ۵۵ سال می‌باشد. اکثریت زنان دارای همسر و فقط ۴ نفر از آنها در اثر طلاق و یا فوت، بدون همسر می‌باشند. بجز دو نفر از پاسخگویان که موفق به اخذ دیپلم شدند، بقیه دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی می‌باشند. کلیه پاسخگویان جز یک نفر در مشاغل سطح پایین مشغول بودند که این امر حاکی از آن است که کارکردن برای زنان یک انتخاب شخصی نیست، بلکه یک الزام اجتماعی است که در اثر شرایط نامناسب اقتصادی احتمالاً بر آنها تحمیل شده است.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های پاسخگویان

نام (مستعار)	سن	وضعیت تاهل	وضعیت اشتغال	تحصیلات
پروین	۳۰	متاهل	کارگر کوره‌های آجرپزی	ابتدایی
لیلا	۳۶	متاهل	نظافت‌چی منازل	راهنمایی
ملیحه	۴۷	مطلقه	نظافت‌چی منازل	راهنمایی
اشرف	۳۷	متاهل	بدون شغل	ابتدایی
نرگس	۲۶	متاهل	شاغل در کارگاه خیاطی	دیپلم
زهرا	۵۵	متاهل	پرستار سال‌مند	ابتدایی
معصومه	۴۲	بیوه	دست‌فروش	راهنمایی
اکرم	۳۳	مطلقه	راننده تاکسی	دیپلم
آذر	۵۰	بیوه	خدماتی سرویس بهداشتی پارک	ابتدایی
سیما	۲۹	متاهل	کارگر کوره‌های آجرپزی	ابتدایی

یافته‌ها و خوشه‌های معنای

۱. زنانگی به مثابه مفهومی ذاتی

با توجه به مصاحبه‌های عمیق، به نظر می‌رسد که زنان کارگر تفاوت میان زنان و مردان را امری ذاتی می‌دانند. رویکرد ذات‌گرایانه رویکرد غالب در میان زنان فرودست است. برای زن کارگر انسان‌ها یا زن‌اند یا مرد، اگر زن‌اند بنابراین روایت آنها بایستی "زینت"های خاصی را دارا باشند و اگر مردند می‌بایست با کار و تلاش، تامین خانواده و ... "مردانگی" خویش را نشان دهند. زنان تفاوت‌های ذاتی مورد نظر خود را با ارجاع به ویژگی‌های رفتاری و احساسی توضیح می‌دهند.

برای مثال پروین^۱، ۳۰ ساله، کارگر کوره‌های آجرپزی، معتقد است زنان برخلاف مردان ذاتاً احساسی هستند:

"ما زنا با همه سختی‌هایی که می‌کشیم، روحیه‌ی احساسی مزخرفی داریم. حتی مثلاً ما هم که روستایی هستیم و انقدر سختیم

ولی بازم شکنده‌ایم، مردامون نه، این‌طور نیستن"

منظور از رویکرد ذات‌گرایانه این است که فرد به ذاتی بودن مفاهیمی مانند زنانگی و مردانگی باور دارد. رویکرد ذات‌گرایانه عمدتاً تفاوت‌های بیولوژیک را برجسته می‌سازد. طبق این دیدگاه نوع انسان به دو جنس زن و مرد تقسیم می‌شود و زن و مرد بودن ویژگی‌های خاصی را برای هر یک از دو جنس رقم می‌زند که رفتار، توانایی‌ها، پذیرش نقش‌ها و ... مطابق با آن ویژگی‌ها شکل می‌گیرد. در رویکرد ذات‌گرایانه کلیشه‌های جنسیتی بازتولید می‌شود زیرا از هر جنس توقع کنش خاص، نقش خاص و ویژگی‌های

ظاهری خاص (مانند زیبایی و ظرافت برای زنان، قوی و پرزور بودن برای مردان) می‌رود. "برای مثال یک گفتمان شایع "مرد" را با "قدرت"، "عقل" و "فوتبال" معادل و در تضاد با "زن"، "منفعل"، "صبر و تحمل" و "پخت‌وپز" قرار می‌دهد." (یورگنسن و

فیلیپس، ۱۳۸۹:۸۲)

۱. اسامی جهت حفظ هویت پاسخ‌گویان تغییر یافته است.

۲. داغ ننگ زشتی

زنان کارگر در مقایسه خود با سایر زنان از طبقات دیگر، تفاوت‌های ظاهری و فرسودگی خود را خجالت آور توصیف می‌کنند. پروین، ۳۰ ساله، کارگر کوره آجرپزی، معتقد است هیچ نوع زیبایی برایش باقی نمانده:

"والا دیگه عزیز انقدر که کار کردیم، الان انگشتم ببین کلا کج شده. بیرونی چیزی میشه آدم از کوره‌ها برای خریدی چیزی خجالت می‌کشه با این دستا"

نرگس، ۲۶ ساله، که در کارگاه خیاطی مشغول دوخت و دوز است به خوبی از مناسبات استثمارمحور کار برای زنان پرده برمی‌دارد:

"این جا که هستم نه، این جا هیشکی به خودش نمی‌رسه (کارگاه خیاطی). ولی یه مدت تووی مزون خیاطی می‌کردم. می‌گفتن مثلاً شما به خودتون برسید که کار بیارن. چون مشتری که بیاد ببینه شما رو کثیف و اینا شاید کار نیاره"

زنان نا آراستگی ظاهری خود را به مثابه داغ ننگ رویت پذیری می‌دانند که مانع حضور آنها در جمع‌های غیر خودی می‌گردد و به نظر می‌رسد از این منظر، هویتی ضایع شده را در کنش‌های متقابل خویش تجربه می‌کنند. همانطور که گافمن می‌گوید، میزان رویت‌پذیر بودن یک داغ ننگ مسئله‌ی مهمی است و "زشتی داغ ننگی است که روی موقعیت‌های اجتماعی تمرکز می‌کند. (گافمن، ۱۳۹۲:۷۶)

از دیرباز چهره‌ی زیبا و اندام ایده‌آل، وجه جدایی‌ناپذیر زنانگی بوده است. اصولاً زیبایی و جذابیت ظاهری نوعی منبع قدرت برای زنان است که باعث محبوبیت آنها شده و بعضاً شانس ازدواج با مردی از طبقات بالاتر و به دنبال آن تحرک طبقاتی را افزایش می‌دهد، به همین دلیل است که بسیاری از زنان با تغییر فیزیکی و اندام خود تغییر درآینده و زندگی خویش را می‌جویند. (مک‌کی، مور و کوپیک، ۲۰۱۸:۱) امروزه با بمباران‌های تبلیغاتی در زمینه‌ی مُد و زیبایی این موضوع شدت و اهمیت بیشتری یافته است. (هیلی، ۲۰۱۴:۵) زنان کارگر نیز زنانگی را مرتبط با دارا بودن زیبایی‌های زنانه می‌دانند. اما ساعات کاری طولانی، تلفیق نقش‌های خانگی و شغلی فرصتی برای رسیدگی به ظاهر باقی نمی‌گذارد. از طرفی، رسیدگی به ظاهر هزینه‌بر است و دغدغه معاش فرصتی برای این امر باقی نمی‌گذارد. البته در مواردی هم زن کارگر از بی‌توجهی عمدی به ظاهر خود به منزله‌ی یک استراتژی استفاده می‌کند که با آن می‌تواند از مزاحمت‌های مردان به دور باشد، مانع از تحریک بیشتر همسر خود برای برقراری رابطه جنسی شود (داده‌ها نشان می‌دهند رابطه‌ی جنسی برای عموم زنان کارگر ناخوشایند است)، و از آبرو و حیثیت خود در محلات سنتی جنوب‌شهر حفاظت کند. همچنین فرسودگی جسمانی ناشی از کار سنگین خواه ناخواه مانع پرداختن به ظاهر زن کارگر می‌شود، پس وقتی معیارهای اولیه برای زیبایی زنانه مثل ظرافت دست‌ها و... در جریان کار از بین رفته است، تلاش بیشتر برای زیباتر شدن معنا ندارد زیرا به تعبیر خود کارگران حالت "مردانه" جایگزین لطافت زنانه شده است. "چنین زنانی، از پا درآمد و ناکام از بار سنگین زندگی سرمایه‌داری که از ریشه‌ی ناکامی‌های خود آگاه نیستند، به "زشتی" یا کم و کاستی زیبایی خود همچون سرچشمه همی دشواری‌های زندگی می‌نگرند و قربانی عقده خودکم‌بینی می‌شوند." (هنسن و دیگران، ۱۳۹۲:۱۱۱)،

۳. سازگاری محتم

توصیف زنان کارگر از زنانگی در حد ویژگی‌های ظاهری و یا پذیرش تفاوتها به صورت ذاتی باقی نمی‌ماند. برای آنها زنانگی با مفاهیمی چون تاب آوری، سازگاری، ناچاری و اطاعت پذیر ی نیز گره می‌خورد. آنها یکی از وجوه زنانگی را سازگاری با شرایط زندگی می‌دانند، کانه در مقابل آنها هیچ آلت‌رناتیو دیگری وجود ندارد.

زهرآ، ۵۵ ساله:

"زن باید طاقنش زیاد باشه. هر دقیقه از این طلاق نگیره بره با اون یکی. بسوزه و بسازه. }...{ الان هرکس دیگه جای من بود هزار بار تا حالا طلاق گرفته بود ولی من صبر کردم"

اشرف، ۳۷ ساله:

"مثلا وقتی اون (همسر) یه حرفی میگه من دیگه دو حرفش نمی‌کنم. دیگه وایمیسم، صدا نمی‌کنم. باید بسازی دیگه. هر چقدر که بسوزی باید بسازی. دیگه توو این دنیا فقط باید ساکت باشی، چیزی از دست نمیداد. هیچی..."

برای زنان کارگر مقاومت در آن معنایی که دوسرتو آن را در زندگی روزمره در برابر قدرت جاری می‌داند، تفسیر نمی‌شود. آنها می‌دانند که سنت‌ها و عرف‌های طبقه کارگری به شدت الزام آورند و مقاومت در برابر آنها هزینه ساز است. از اینرو سوختن و ساختن "پی‌رنگ اصلی روایت‌های زنان کارگر را تشکیل می‌دهد. برای زنان کارگر مقاومت نه در تقابل با دیگری بلکه در پذیرش بی چون چرای شرایط زندگی تفسیر می‌گردد. برای مثال سنت حکم می‌کند که زنان با خشونت‌های خانگی کنار بیایند و یا متقاضی طلاق نباشند، از میان ۱۰ زن کارگر ۲ زن مطلقه بودند که آنها نیز توسط مردان خود رها شده بودند، الزام‌آوری سنت‌ها به حدی قوی‌ست که هیچ زن کارگری برای جدایی پیش‌قدم نمی‌شود. و یا "از آن‌جا که زنان خشونت‌های خانگی را امری خصوصی می‌پندارند، کمتر به دنبال راه‌حل‌های ساختاری برای مقابله با آن هستند." (صادقی فسایی، ۱۳۸۹) سوختن و ساختن از نگاه زن طبقه‌ی کارگر به منزله‌ی نوعی کنش منطقی‌ست. زن کارگر هزینه-فایده می‌کند، بعد از طلاق هزینه‌ی کافی برای گذران زندگی خواهد داشت؟ از حمایت خانواده‌ی خویش بهره‌مند خواهد بود؟ فرزندان‌ش به چه سرنوشتی دچار خواهند شد؟ پس در چنین شرایطی سوختن و ساختن بهترین استراتژی‌ست. زنان به دلایل مختلفی از جمله فشار هنجارهای اجتماعی که طلاق را تأیید نمی‌کند، احتمال از دست دادن بچه‌ها، برچسب‌های اجتماعی، محرومیت منزلتی، نبود حمایت‌های اجتماعی و قانونی، ماندن در روابط خشونت‌آمیز را بر طلاق ترجیح می‌دهند (صادقی فسایی، ۱۳۸۹)

۴. نقش پذیری سنتی

نقش، به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند. نقش‌های مناسب به صورت بخشی از فرآیند اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شود و سپس او آنها را می‌پذیرد. (کوئن، ۱۳۸۷: ۸۰) طبقات مختلف اجتماعی، فرصت‌های مختلفی را برای اجتماعی شدن در اختیار افراد قرار می‌دهند و نقش‌های سنتی زنانه در خانواده، مدرسه و محیط زندگی مورد تأکید، قرار می‌گیرند و عموماً دختران بر همین مبنا جامعه‌پذیر شده و نقش‌های سنتی را درونی می‌کنند و سعی می‌کنند با برآورده کردن توقعات و انجام نقش‌های خویش تصورات دیگران را حول "زن خوب بودن" تحقق بخشند. از نظر پارسونز نهاد خانواده وظیفه اصلی جامعه‌پذیر کردن فرد را ایفا می‌کند و بر این اساس فرد می‌آموزد چه وظایف و نقش‌هایی را به عهده بگیرد. (پارسونز و بلز، ۱۹۵۶: ۱۶) از نظر وی مرد در خانواده نقش ابزاری (نان‌آوری) و زن نقش ابرازی (عاطفی) دارد و بر این اساس است که خانواده دوام پیدا می‌کند. (همان: ۲۳) به نظر می‌رسد زن کارگر رغبت زیادی به نقش‌های ابرازی دارد و زن بودگی خود را با ارجاع به الگوی "زن خانه‌دار/ مرد نان‌آور" تعریف می‌کند. از دلایل رغبت آن‌ها به نقش‌های جنسیتی، می‌توان به شرایط کاری ساختارمند و غیرقابل انعطاف، منابع محدود و تجارب گذشته اشاره کرد. (لاوسن، ۱۹۹۵: ۱۲۸) زن ایده‌آل برای زن طبقه کارگر زنی‌ست که

خانه‌داری، بچه‌داری، همسر‌داری را به نحو احسن انجام دهد. البته می‌توان به تمام این‌ها مفاهیمی مثل عصمت، آبرو، پاک‌دامنی، فاش نکردن مشکلات درون خانه در بیرون از حریم خانه را هم اضافه کرد که در مواردی لازم و ملزوم نقش‌های سنتی‌اند. جالب آن که در این پژوهش زنان طبقه کارگر به وضعیت متناقضی دچارند، اگر چه به لحاظ مالی مستقل‌اند، اما باور دارند که می‌بایست وابسته باشند، کار کردن زن، رسوایی‌ای است که از عدم مسئولیت‌پذیری کافی مردش ناشی می‌شود، کار کردن، نان‌آوری، تامین خانواده به لحاظ مالی، همه وظیفه‌ی مرد دانسته می‌شود. در نتیجه به دلیل جامعه‌پذیری متفاوت زنان در طبقات فرودست، به نظر نمی‌رسد زنان کارگر درک شفافی از استقلال مالی داشته باشند و چنان‌چه خود می‌گویند اگر ناچار نباشند کار نخواهند کرد چرا که کار کردن سراسر عذاب است و هیچ زن کارگری به وجه استقلال‌بخش کار اشاره نمی‌کند و تحقیقات نشان می‌دهد که در صورتی که مردان کارگر درآمد کافی داشته باشند، زنان آن‌ها ترجیح می‌دهند به جای کار در مشاغل رده پایین، خانه‌دار باشند چرا که خانه‌داری عزت‌نفس و جایگاه بالاتری به آن‌ها می‌بخشد. (همان: ۱۲۷)

البته در این‌جا نوع کار نیز واجد اهمیت است، امروزه بحث کار و فراغت در میان طبقات متوسط و بالا بیش از پیش در هم‌تنیده شده است، بدین معنا که افراد شغل‌هایی را برمی‌گزینند که در راستای علایق، تحصیلات و سبک‌زندگی‌شان باشد و به نوعی در کار کردن فراغت خویش را هم می‌جویند و به تحقق خود کمک می‌کنند. (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱) اما برای زن کارگری که روزانه ده ساعت در کوره‌های آجرپزی مشغول به کار است یا برای زنی که ساعات طولانی را به نظافت منازل می‌گذارند چنین مسائلی مطرح نیست و چنین زنی ترجیح می‌دهد به لحاظ اقتصادی وابسته بماند تا درگیر چنین شغل‌های فرساینده‌ای نشود. اشتغال برای زن کارگر رهایی‌بخش نیست، بلکه به منزله‌ی استثمار او هم در مقام زن و هم در مقام کارگر است و اگر زن کارگر مشغول به کار است تنها به این دلیل است که چاره‌ی دیگری ندارد. (آبوت و والاس: ۱۳۹۵) هرچند برخی تحقیقات مدعی‌اند که زنان فرودست در ایران طرفدار نقش‌های اجتماعی و منتقد نقش‌های سنتی‌اند (برای مثال پژوهش فاطمه صادقی با عنوان زنان فرودست اجتماعی و سنت در ایران، ۱۳۸۹) اما داده‌ها ما گویای چنین چیزی نیست.

ملیحه، ۴۷ ساله به خوبی الگوی زن خانه‌دار/ مرد نان‌آور را شرح می‌دهد:

"زن وظیفه‌ش اینه که بچه‌هاشو بتونه درست بار بیاره. مثلاً توو خونه خرج و دخلو جور کنه که بتونه اون مرد برسونه. مردم تنها وظیفه‌ش اینه که بتونه نون حلال توو اون خونه بیاره یه سققی سرپناه واسه زن و بچه‌ش تأمین کنه {...} من پیش خدا وظیفه‌مو انجام میدم. زن وظیفه‌ش باید غذای همسرش آماده باشه"

اشرف، ۳۷ ساله، متأهل، کارگر آجرپزی بر نقش سنتی خانه‌داری تاکید می‌کند:

"زن خب باید اخلاق خوبی داشته باشه. مهربون باشه. هر موقع که شوهرش میاد چای، غذا آماده داشته باشه. دیگه خسته‌اس... میاد مثلاً چایی بنداره پیشش. غذا بهش بدی. این چیزارو باید بکنی دیگه"

در همین راستا می‌توان افزود که زیست زن طبقه‌ی کارگر عمدتاً "فرزند-محور" است. هرچند اهمیت فرزند در میان تمام زنان، فارغ از وضعیت طبقاتی دیده می‌شود، اما بر اساس پژوهش حاضر تمام دغدغه و تمام دل‌خوشی زن کارگر فرزندانش هستند. زنی که بنا بر روایت خودش تمام جوانی و زندگی‌اش دود شده و به هوا رفته، حال به دنبال تجلی آرزوهای بر باد رفته‌ی خود در وجود فرزندانش است. زن کارگر با محوریت قرار دادن فرزند تا بدان‌جا پیش می‌رود که خود را به فراموشی می‌سپارد و به نوعی تبدیل به خود نامرئی می‌شود و تمام خواسته‌های فرزند را بر خواسته‌های خود مرجح می‌داند.

معصومه، ۴۲ ساله، دست‌فروش:

"من فقط دو تا بچه‌هامو سر و سامون برسونم به مرگ خودم راضی‌ام. فقط همین. هیچ آرزویی ندارم. هیچ آرزویی... یعنی شرمندگی بچه‌هامم. دختر من نمیدونه من بساط می‌کنم. خیلی تعصبیه. بفهمه خودکشی می‌کنه. سابقه خودکشی داره"

۵. در حسرت مرد بودگی

بنا بر روایت پاسخگویان، زن بودگی با عباراتی مثل "بدبخت بودن"، "گرفتار بودن"، "چیزی از زندگی نفهمیدن" و مانند این‌ها توصیف می‌گردد. درک زنان نسبت به جنسیت متناظر با شرایط مادی زندگی ایشان شکل می‌گیرد. کار خانگی فرساینده، استثمارشدگی مضاعف در مشاغل بیرون از خانه، عدم وجود امکان مالی و فراغت کافی برای پرداختن به خویشتن، فرودستی زنان را بغرنج تر می‌سازد. در میان زنانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، هیچکدام از جنسیت خود، رضایت نداشتند، اما با تاکید بر "ناشکری نکردن در مقابل خداوند" گله مندی خود را فرو می‌خورند. زیست نابسامان زنان کارگر موجب گشته تا آنها زن بودگی خود را به چالش بکشند و بر موقعیت مردان رشک بورزند. تجربه خشونت‌های خانگی، خانه داری تمام وقت و درگیر شدن در مشاغل سخت، زنان کارگر را نه تنها با فشارهای مضاعف و طاقت فرسا روبرو می‌سازد بلکه آنها را به دیدگاهی می‌رساند که موقعیت برتر را موقعیت مردانه بدانند، حتی اگر آن مرد خود متعلق به طبقه فرو دست باشد، زن کارگر شاهد این امر است که مرد همتایش یک بار در جریان کار استثمار می‌شود، اما زنان هم به واسطه جنسیت و هم به واسطه جایگاه طبقاتی مورد استثمار مضاعف واقع می‌شوند. در واقع وظیفه‌ی "کار بازتولیدی" نیز به عهده زن است و این خود فشار فزاینده‌ای است برای زن کارگری که هم‌پای مرد کار می‌کند، کار بازتولیدی‌ای که بایستی در خانه انجام دهد تا نیروی کار (همسر/فرزند) برای کار دوباره در برابر کارفرما آماده شوند، زن کارگر را مستهلک و فرسوده می‌کند. "نظام سرمایه‌داری بدون کار خانگی از هم می‌پاشد زیرا خانه‌داری خدمت رایگانی است که اگر قرار بود با نرخ‌های بازار تامین شود به هزینه‌ها می‌افزود." (آبوت و والاس، ۱۳۹۵:۱۸۱)

پروین، ۳۰ ساله، کارگر کوره‌های آجرپزی می‌گوید:

"زن بودن بدبختیه. مردها، مخصوصاً مردهای روستا نسبت به ما زن‌های روستا خوشبخت‌ترین. مثلاً من خودم باید توو فصل کار با شوهرم توو کوره کار کنم، فصل کار که تموم شد من همون بشور و بساب و بچه‌داری رو دارم اما اون راحت... میره میاد باید غذا حاضر باشه"

اکرم، ۳۳ ساله:

"یه وقتی خیلی سختی می‌کشم خیلی اذیت میشم، واقعا فکر می‌کنم زن بودن یعنی بدبختی. { ... } من واقعا هیچ نکته‌ی مثبتی ندیدم ازش"

۶. سکسوالیته

اگرچه در گذشته، سکسوالیته امری کاملاً فردی تلقی می‌شد، اما امروز کمتر کسی است که در حوزه مطالعات اجتماعی به این فرضیه باور داشته باشد. امروز بحث سکسوالیته بیش از هر زمان دیگری امکان سیاسی شدن پیدا کرده است و با مفاهیمی چون قدرت، مرد سالاری، استیلا، رضایت و اجبار گره خورده است. در بیشتر جوامع گفتمان‌هایی که حول سکسوالیته شکل می‌گیرند، امر جنسی را برای زنان و مردان متفاوت بر ساخت می‌کنند. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان منفعل و مردان فعال به تصویر کشیده می‌شوند. (فروند و هل کوساری، ۲۰۱۹، ص ۶) اینکه سکسوالیته چگونه بر ساخت می‌گردد، از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر می‌تواند متفاوت باشد. زنان در شرح ادراکات خود درباره‌ی زنانگی گاه آشکارا و گاه نهان به زیست جنسی خویش ارجاع می‌دهند چرا که بحث "بدن"

و نوع مواجهه زن با آن در بحث زنانگی واجد اهمیت است. اصولاً حاکمیت فرهنگ مردسالارانه که میل جنسی را خاص مرد می‌داند، با تمسک به سنت و عرف و دین، به سکسوالیته‌ی زن ایرانی حالتی خاص و پیچیده بخشیده است. پذیرش نظم مردانه، باور کردن کلیشه‌های جنسیتی، اجبار و زور در برقراری ارتباط جنسی، احساس تحقیر شدن در ارتباط جنسی، همه و همه دست به دست می‌دهند تا زیست جنسی زن کارگر نابه‌سامان باشد. اکثر زنان کارگر مورد مصاحبه احساس تحقیرشدگی در رابطه جنسی را تجربه می‌کنند. روایت پاسخ‌گویان نشان می‌دهد این احساس تحقیر شدن در اغلب موارد به بی‌عاطفه‌گی و عدم تجربه محبت از طرف همسر بازمی‌گردد. بنا بر گفته زنان کارگر، آنها بعضاً برای اجتناب از خشونت‌های خانگی تن به رابطه‌ی جنسی اجباری با همسر می‌دهند و آن دسته از زنان کارگری که گرایش‌های مذهبی دارند، ارضای نیازهای جنسی همسر را وظیفه‌ی خود می‌دانند. با برساخت این موضوع که زنان در امر جنسی منفعل و مردان فعالند، مطالبات جنسی زنان کم‌رنگ و یا کاملاً نادیده گرفته می‌شود و یا زمینه تحقیر آنها را فراهم می‌سازد. بنظر می‌رسد که در میان طبقات کارگر، سرکوب زنان از طریق رابطه جنسی هم‌چنان پررنگ است، زنان در طبقات پایین اغلب به گونه‌ای اجتماعی می‌شوند که میل جنسی و کارکرد ارتباط جنسی را صرفاً در زمینه‌ی تولیدمثل بچوبند. و امر جنسی بدون ارتباط با تولید مثل برای زنان وجهی ندارد. از دیرباز بدن زن، زمینه‌ی اعمال سلطه بوده است. زنان در فرآیند اجتماعی شدن این سلطه را درونی می‌کنند، بدین صورت که حق برقراری ارتباط جنسی را صرفاً به مرد واگذار می‌کنند و یاد می‌گیرند که از ابزار میل جنسی اجتناب ورزند و هر گونه مطالبه در این زمینه را شرم آور تلقی می‌کنند، به طوری که پیش‌قدم شدن برای ارتباط جنسی را دور از شان زنانه می‌دانند. پیرو چنین سرکوبی‌ست که عمدتاً زنان طبقات پایین در بحث از زنانگی و زن بودن خویشتن را زنی تحقیرشده می‌یابند و در تعریف زنانگی بر مفاهیمی مانند "حیا" و "آبرو" و "نجابت" تاکید می‌کنند.

پروین ۳۰ ساله، کارگر آجرپزی می‌گوید:

"حس می‌کنم موقع رابطه خیلی کوچیک می‌شم متنفرم. آدم کوچیک میشه."

لیلا، ۳۶ ساله، کارگر:

"... تا می‌خواود بیاد ستم همه بدی‌هاش مثل یه نوار میاد توو مغزم. متوجه هستی؟! اینه که نفرت پیدا می‌کنم ازش! ... بعدش دیگه اون زوری میاد و..."

برای آن دسته از زنان کارگر مطلقه و بیوه‌ای که فرزند دارند، نیز ازدواج مجدد و ورود به مناسبات جنسی جدید، چندان اهمیت ندارد. ملیحه، ۴۷ ساله که به صورت غیابی از همسر خود طلاق گرفته است این‌طور مسئله را شرح می‌دهد:

"من دیگه تمام حسمو گذاشتم رو بچه‌هام. باید حسمو بکشم که غریزه روم تاثیر نذاره که بخوام برم کاری کنم. وقتی بچه‌هام دور هم می‌خندن شادن من با همون حس راضی می‌شم"

۷. تجربه‌ی خشونت

تجربه‌ی آشکال مختلف خشونت در درک زنان از زن بودن و رضایت از جنسیت خویش تأثیرگذار است. زنانی که قربانی خشونت می‌گردند، درکی تحقیرشده از زن بودن خویش دارند. بنا بر روایت زنان در این تحقیق، آنها انواع خشونت‌های فیزیکی، روانی، جنسی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند و در بیان عوامل موثر بر خشونت علیه خودشان، اعتیاد همسران، پدران و یا برادران را بسیار مهم می‌دانند. اعتیاد از آسیب‌های معمول زندگی کارگری‌ست. اکثر زنان کارگر عنوان کرده‌اند که همسر یا پدر معتاد دارند. اعتیاد وقتی با تهی‌دستی آمیخته شود، اعضای خانواده ناگزیر باید منتظر خشونت باشند. مردان معتاد، اغلب توانایی کار کردن را از دست می‌دهند و از حمایت مالی خانواده بازمی‌مانند، زنان کارگر برای تأمین معاش فرزندان دست به کار می‌شوند اما اغلب باید بخشی از درآمد خود را

به مردان واگذار کنند، در غیر این صورت مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد خشونت‌های خانگی بیشتری را تجربه می‌کنند و این امر به خاطر فشار و تنش‌هایی است که در مورد بیکاری، فقر و کمبود درآمد ایجاد می‌شود. البته نباید از وجود خشونت در میان سایر طبقات اجتماعی غافل ماند، زیرا طبقات متوسط و بالا، بیشتر قادرند این مسائل را در زیر نقاب پنهان کنند و یا آن‌ها را حاشا نمایند. (صادقی فسایی، ۱۳۸۹) روایت‌های زنان کارگر حاکی از آن است، که تحمل خشونت در نارضایتی آنها از زن بودن نقش قابل توجهی داشته است.

ملیحه، ۴۷ ساله، نظافت‌چی منازل، تجربه‌ی خود را از خشونت این‌گونه روایت می‌کند:

"قمه‌های بزرگ، چاقوهای بزرگ... همشو این‌جوری آویزون کرده بود جلوی در ورودی. از وقتی شیشه می‌کشید... می‌گفت من اینا رو گذاشتم که آدمتون کنم به موقع بخوابین خطا نکنین. کلا هم رابطه‌مونو با همه قطع کرده بود که ما چیزی از بیرون نفهمیم. تلفن تلویزیون همه چی رو زد خرد کرد که مثلا چی؟ ما از بیرون هیچ اطلاعاتی نداشته باشیم"

معصومه، ۴۲ ساله، دست‌فروش:

"من سر پسرم حامله بودم، خونه رو با الکل آتیش زد! آتیشو پرت کرد سمت من. دستام که می‌بینی این‌جوریه همه همون موقع سوخته. برا همینم وقتی مُرد دلم زیاد نسوخت. فهمیدی چرا؟ چون من براش محبت کردم اون ناسپاسی به من جواب داد..."

در میان زنان کارگر، خشونت تنها از طریق همسر اعمال نمی‌شود، زن کارگر خشونت را از طرف پدر، نامادری، مادرشوهر، برادر و ... تجربه می‌کند. مردسالاری در خاورمیانه و آسیا تنها میان روابط زن و مرد خودش را نشان نمی‌دهد، بلکه روابط زنان با زنانی که در موضع قدرت هستند مانند مادرشوهر را نیز شامل می‌شود و خود زنان جوان هم این نوع از مردسالاری را درونی کرده و ادامه می‌دهند. (جَفَرُوا، ۲۰۲۰:۲)

مردان معتاد بعضا به اعمال خشونت کفایت نمی‌کنند، در مواردی آنها زنان خود را معتاد می‌سازند تا فرصت ترک همسر و طلاق را از آنها سلب کنند. تحقیقات بسیاری نشان می‌دهد که معمولا اعتیاد زنان به تیغ همسران و یا یکی از اعضای معتاد خانواده تحقق یافته است. برای مثال رحمتی در پژوهشی تحت عنوان "عوامل موثر در شروع مصرف مواد مخدر، با اشاره به وضعیت معتادان زن" در ایران عنوان می‌کند که نیمی از زنان مورد پژوهش، اولین بار توسط یکی از اعضای خانواده خود ترغیب به مصرف مواد شده‌اند. (۱۳۸۱) اکرم، ۳۳ ساله، که بعد از فوت نوزاد خود دچار افسردگی شدید شده است این‌طور روایت می‌کند:

"نصفه‌شبا بلند می‌شدم گریه می‌کردم می‌گفتم بچه‌مو می‌خوام بچهم نمرده منو ببرید پیشش. منو یه دکتر نبرد. واسه این‌که خودش راحت باشه بشینه مصرف کنه شُب به شُب می‌آورد فقط ترامادول به من می‌داد. هنوزم درگیرشم"

در مواردی نیز داده‌ها سواستفاده جنسی توسط کارفرمای مرد از زن کارگر را نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد، فقر و نداری با خشونت گره خورده است و زنان فرودست نوعی خشونت چند جانبه و چند وجهی را تجربه می‌کنند. خشونت در زندگی زنان فرو دست، چنان منتشر است که آن را تبدیل به امری عادی نموده است.

۸. تقدیرگرایی و حکمت‌تراشی

روایت‌های زنان کارگر نشان می‌دهد اغلب در مواجهه با موقعیت طبقاتی خود رویکردی تقدیرگرایانه اتخاذ می‌کنند. تقدیرگرایی نظامی از باورهاست که بر اساس آن هر چیزی نتیجه‌ی از پیش تعیین‌شده‌ای دارد، به گونه‌ای که با آگاهی قبلی و حتی تلاش نیز نمی‌توان از آن خلاص شد و بنابراین آن را باید واقعیتی اجتناب‌ناپذیر دانست. (مارشال، ۱۹۹۸:۲۲۶)

زن طبقه‌ی کارگر به دلیل عدم برخورداری از سرمایه‌ی فرهنگی و عدم وجود تحصیلات درک ساختارمندی از وضعیت طبقاتی خویش ندارد، از طرفی دخیل کردن اراده و کنش خود برای تحرک طبقاتی نزد او بی‌معناست زیرا همه چیز از پیش توسط تقدیر، سرنوشت، شانس و امثالهم تعیین شده است و سرنوشت هر فرد، محتوم است. تحقیقات نشان می‌دهد عموماً تقدیرگرایی خاص افراد بی‌سواد و کم‌سواد، طبقات پایین، مناطق روستایی و ایلیاتی و... است و عموماً بین سطح تحصیلات و تقدیرگرایی رابطه‌ای معکوس وجود دارد. (محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۳:۱۷۷)

اشرف، ۳۷ ساله، کارگر آجرپزی:

"از اول که خدا برات میاره، دیگه میاره... زندگی خوب میشه. مثلاً یکی شناسش خوبه میفته به یه قاضی به یه مهندس به یه پول‌دار. شناسه دیگه. یکی‌ام مثل من قسمتش میفته به یه مرد کارگر"

زهرا، ۵۵ ساله و کارگر به هنگام صحبت در مورد سایر زنان عبارات شانس و سرنوشت را به کار می‌برد:

"اونا (زنان دیگر) شناسشون اون جوریه... شانس منم این جوریه... هر کسی یه سرنوشتی داره دیگه. شاید سرنوشت منم این جوریه" البته زمانی که زن کارگر عبارات شانس و تقدیر را به کار می‌برد، اغلب تأکید بر اقبال در یافتن همسر خوب و ازدواج است. یافتن همسر متمول هنوز هم یگانه راه تحرک طبقاتی برای دختران در طبقات پایین است. که در مقولات آتی به آن پرداخته خواهد شد. بررسی‌ها نشان داد زنان طبقه‌ی کارگر ابراز می‌کنند که گرایشات مذهبی دارند. اما معمولاً کارگران خوانش مخصوص خود را از مذهب دارند. زنان کارگر اغلب روی عناصری از دین مانند "حکمت"، "مصلحت خدا" و امثالهم تأکید می‌کنند. متعاقب این دیدگاه، قرار گرفتن در موقعیت فرودست و فقیر را هم به عنوان سر نهادن به مصلحت خداوند می‌پذیرند. اگرچه زن کارگر از وضعیت فرودست خویش شکوه می‌کند، اما معتقدند اگر وضعیت برایشان بدین صورت رقم خورده بی‌شک مصلحت و حکمتی در پس این همه درد و رنج وجود دارد و نادیده گرفتن این مصلحت‌ها و حکمت‌های خداوند تبعات خوشی به همراه نخواهد داشت. ملیحه در پشیمانی از تصمیمش برای سقط جنین به حکمت خداوند اشاره می‌کند:

"سر بچه‌ی آخرم می‌خواستم دارو بخورم. یه خورده هم خوردم. بعد دوباره گفتم خدایا شاید یه حکمتیه... شاید خودت خواستی که این برای من بیاد یه عصای دستی باشه دم پیری. همه می‌گفتن بنذار بره، بدبخت نکن. دو تا رو بدبخت کردی بسه، اینو بدبخت نکن با این شوهر معتاد. گفتم نه، چوبشو بدتر می‌خورم! خدای اینم بزرگه... اینو خدا داده، روزیشم براش می‌فرسته"

۹. حریم امن درون طبقاتی

طبق نظریه‌ی مقایسه‌ی اجتماعی فستینگر افراد تمایل ذاتی برای ارزیابی خودشان دارند و استانداردهایی برای خود در نظر گرفته و خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵:۲۲۹) درک اکثر زنان به خصوص زنان طبقه‌ی کارگر نسبت به زن بودن، با تصویری که از زنان سایر طبقات دارند مرتبط است. زن طبقه‌ی کارگر در مقایسه‌ی خود با زنان طبقات فرادست‌تر خود را با کلماتی مثل بدبخت، تحقیرشده و... توصیف می‌کند. در واقع زنان طبقات بالا در حکم گروه مرجع برای زنان کارگر هستند. هر گروهی که مورد توجه فرد قرار گیرد و ارزش‌ها و هنجارهای آن گروه در شکل‌گیری و سازمان‌یابی درک فرد از موقعیت و هویتش نقش ایفا کند، گروه مرجع وی تلقی می‌گردد. (سروستانی و هاشمی، ۱۳۸۱:۱۵۲، ۱۵۳) علیرغم آنکه زن طبقه کارگر، زنان طبقات بالاتر را مرجع می‌داند، اما نکته مهم آن است که درون طبقه برای زن کارگر به مثابه‌ی حریمی امن است که سعی می‌کند تا حد امکان پا را از آن بیرون نگذارد، زیرا پا برون گذاشتن و مواجهه با زنان طبقات دیگر آزاردهنده خواهد بود. اغلب زنان کارگر به جز زانی که در مشاغل خدماتی مانند نظافت منازل و... مشغول‌اند ارتباطات محدودی دارند، و این ارتباطات محدود هم اغلب در درون

طبقه‌ی خودشان جریان دارد زیرا به دلیل آزاردهنده بودن مقایسه‌های برون طبقاتی تمایلی برای ارتباطات خارج از طبقه وجود ندارد. زنان در درون طبقات پایین اکثر اوقات زیست‌های مشابهی دارند و هیچ زنی خوشبخت‌تر از زن دیگر نیست، بنابراین درون طبقه محلی‌ست برای آرامش روانی، اما به محض خارج شدن از طبقه، تفاوت‌ها آرامش را سلب خواهد کرد. افرادی که طبقه مشترکی دارند مایه تسلی و آرامش یکدیگر هستند چرا که تجربیات مشابه، فهم یکدیگر را تسریع می‌کند. (جکسون، ۲۰۰۷: ۵۹)

نرگس، ۲۶ ساله که در یک کارگاه خیاطی مشغول به کار است می‌گوید:

"اگه بخوام خودمو با بقیه دخترا مقایسه کنم بدبخت میشم. نمی‌تونم زندگی کنم. چون دوستام از خودم بالاترن. چرا بخوام مقایسه کنم؟"

اگرچه مقایسه‌های اجتماعی و حس محرومیت نسبی ناشی از آن امری انحصاری برای یک گروه تلقی نمی‌شود، اما در این پژوهش اغلب زنان کارگر در مقایسه‌ی خود با سایر زنان طبقات دیگر دچار احساسات مختلفی می‌شوند که می‌توان این احساسات را ذیل احساس "حسرت بردن" جمع‌بندی کرد. چنین احساساتی مسلماً در درک زن کارگر از زنانگی خویش تاثیرگذار است. زن کارگر مخصوصاً زنان کارگری که به عنوان نظافت‌چی منازل در خانه‌های سایر زنان کار می‌کنند درکی تن‌آساگونه از زنان طبقات بالا دارند و همین درک اغلب مبنایی می‌گردد برای مقایسه‌ی خود با آن‌ها و به تبع آن حسرت بردن به وضعیت زنان دیگر.

لیلا، ۳۶ ساله، تجربه‌اش را از نظافت در خانه‌های شمال شهر این‌گونه بازگو می‌کند:

"معذرت می‌خوام اصن می‌دیدمی خانمه هیچ قیافه‌ای هم نداره... می‌گفتم خدایا به یکی انقد دادی که ببین این‌جوری قشنگ نشسته جلوی تلویزیون داره خانمیشو می‌کنه. من باید از جوونی کار کنم این‌جوری... چی می‌شد به منم می‌دادی؟ من موقع استراحتمه الان. چی می‌شد من جای اون بودم؟ اصلا می‌دونی چه جور بود؟ من کار که می‌کردم برگشتنی مزدمو که می‌دادن توو ماشین که می‌شستم گریه می‌گرفت"

اغلب زنان کارگر همسران خود را مسبب این حسرت و سیه‌روزی می‌دانند. در واقع تقدیرگرایی و عدم درک درست از مناسبات اجتماعی موجب می‌گردد تا زنان سهم عوامل ساختاری را در شوربختی خود نادیده بگیرند. از اینرو زن کارگر ریشه‌ی تمام آلام و دردهای خویش را در فقدان اقبال می‌جوید و این شوم اقبالی را ناشی از سرنوشتی می‌داند که با ازدواج تثبیت می‌گردد. لیلا، در ادامه شوهر خود را مسبب وضعیت خود می‌داند:

"دلیلش شوهراشونه. شوهراشون میرن زحمت می‌کشن خانومه هم یا داره به خودش می‌رسه یا نشسته اونجا تلویزیون نگاه می‌کنه. شوهره می‌ره سرکاره براشون میاره تامينشون می‌کنه ديگه. اينام خانميشونو می‌کنن. جایگاه زن اون‌جوریه. اون موقعه‌اس که مثلا احساس زن بودن می‌کنی میگی من خانومم زدم... اون وقت همه چیزو درک می‌کنی، احساس داری، مثل ما نمیشی"

درک تن‌آساگونه‌ای که اشاره شد بیش از همه در صحبت‌های پروین ۳۰ ساله خود را نشان می‌دهد:

"زن‌های ديگه کار نمی‌کنن، ناز دارن، اگر یه موقع ناراحت بشن خوشی زیر دلشون میزنه فقط. چرا باید ناراحت بشن؟! چه مشکلی دارن؟ سرخوشن. {...} به خودشون می‌رسن. کلی طلا دارن. بالاخره اینا برا زن خیلی مهمه"

از آنجا که زنان طبقه کارگر درک درستی از مناسبات طبقاتی ندارند، تصور می‌کنند که از طریق ازدواج با مردانی از طبقات بالاتر می‌توانند پیله طبقاتی را بشکافند و در سزمین آرزوهایشان فرود آیند. برای زنان طبقه کارگر، تحرک طبقاتی فقط از طریق ازدواج با مردان طبقات بالاتر قابل تصور است و حال آنکه در واقعیت، ازدواج نیز تابع مناسبات طبقاتی است و این به خوبی در روایت معصومه‌ی دست‌فروش مشهود است:

"دانشگاه برای دخترم خواستگار پیدا شد. بابای پسره تاجر فرش بود. دخترم می‌گفت مامان اگه من با این ازدواج کنم دیگه لازم نیست تو بری سرکار، خودم خرجتو تا ابد میدم. می‌گفت خدایا یعنی من این همه عذاب خونه پدر مادرم کشیدم نتیجه‌ش اینه؟ {...}"
بابای پسره میاد تحقیقات می‌کنه می‌فهمه من بساط می‌کنم دست‌فروشم. نمیداره. میگه من یه آدم سرشناسم فردا یکی این خانمو ببینه آبروی من میره... دیگه دختر من قرص خورد خودکشی کرد دو روز کُما بود.."
ساختار طبقاتی نه تنها فرصت‌های افراد را محدود می‌سازد، بلکه تصمیم‌گیری‌ها و آرزوهای آن‌ها را نیز متأثر می‌سازد (مک‌گین و او، ۲۰۱۷)

۱۰. فقر معیشتی

اگرچه تمرکز پژوهش بر روی درک زنان از زنانگی است، اما داده‌ها حاکی از آن است که درک زنان از زنانگی حول آن دسته از مسائل اجتماعی تعریف می‌شود که زنان با آن درگیرند. کما اینکه پژوهش‌های قبلی نیز نشان می‌دهد که به تناسب وضعیت طبقاتی، مسائل زنان تفاوت‌های عمده‌ای با یک‌دیگر دارد، به طوری که مسائل زن طبقه‌ی متوسط و بالاتر اصولاً برای زن کارگر به منزله‌ی "مسئله" در معنای جامعه‌شناختی آن نیست، بلکه موضوعی روزمره و قابل اغماض است. مسائل زنان تنوع خاصی دارد، اختصاص دادن مسائل گروه خاصی از زنان به تمام زنان دیگر، موجب کنار گذاشتن بخش وسیعی از جمعیت زنان می‌شود. لذا هرگونه نظریه-پردازی و صورت‌بندی نظری که عمدتاً براساس خواسته‌ها و صدای یک گروه شکل می‌گیرد، به لحاظ نظری و عملی نارسا خواهد بود. (صادقی فسایی و مقدم، ۱۳۹۲:۲۷۲)

برای زن کارگر معاش مهمترین مسئله است، اگرچه زن کارگر در روایات خود به تجاربی مانند خشونت خانگی، کار خانگی فرساینده، کار توامان در داخل و خارج از خانه، سواستفاده جنسی در محل کار و... اشاره می‌کند، اما زمانی که صحبت از "مسئله"، "مشکل" و مانند این‌هاست از وضعیت نابه‌سامان اقتصادی به عنوان مهمترین مسئله‌ی خود نام می‌برد و سایر مسائل از نظر زن کارگر مسائلی‌ست که بالاخره هر زنی با آن‌ها درگیر است. زمانی که زن کارگر از "معیشت" سخن می‌گوید، منظور تامین هزینه-های فرزندان است، چرا که زیست زن کارگر فرزند-محور است و زن کارگر به تخصیص هزینه‌هایی برای خود نمی‌اندیشد و تنها تامین هزینه‌های فرزند اولویت دارد.
زهره، ۵۵ ساله، کارگر:

"خونه، حقوق، بیمه. بزرگ‌ترین مشکل ایناست، سلامتی‌مه، مثلاً امسال کار کردم، سال دیگه نمی‌تونم که کار کنم با این دیسک کمر با این پوکی استخون. بالاخره ماها هیچ‌کدوم زندگی ندیدیم. ولی مشکلاتو همه دارن. اون‌ی هم که مثلاً بالاشهر می‌شینن می-بینن ثروت داره ولی مریضه پولشو خرج مریضی می‌کنه"
اشرف، ۳۷ ساله، کارگر:

"مشکل ما همین بیکاریه بیشتر. مثلاً وقتی شوهرم میره دور میدون کار نیست میاد خونه من دیگه حوصله‌شو ندارم، میگم باز تو اومدی بیکار... خرج مدرسه‌ی بچه‌ها... هی میان می‌گن مامان هم کلاسیمون فلان کفشو فلان لباسو پوشیده، خدا شاهده خیلی ناراحت می‌شم"

فقر و مشکلات معیشتی طبقه کارگر را در مقابل دفع بیماری، دسترسی به آب و غذای سالم، برخورداری از آموزش و رفع نیازمندی‌های اولیه ناتوان می‌سازد و خروج از تله‌ی فقر را برای آنها به آرزویی دست نیافتنی مبدل می‌کند.

نتیجه‌گیری

فرویدستان عمدتاً به گروه‌هایی اطلاق می‌شوند که از بدنه اصلی جامعه جدا مانده‌اند. مطالعات و تحقیقات در حوزه فرویدستان بر آنند تا به زندگی افرادی بپردازند که به نوعی از ساختارهای قدرت و اقتصاد باز مانده‌اند و فاقد هر نوع صدای سیاسی می‌باشند. مقاله حاضر سعی دارد، ادبیاتی بر حوزه مطالعاتی فرویدستان و زنانگی بیفزاید و اگرچه به لحاظ مفهومی واژه فرویدستی را از اسپیواک و گرامشی به عاریت گرفته، اما به لحاظ ماهیت کیفی این پژوهش، چهارچوب نظری مشخصی از ابتدا مشخص نکرده است. مطالعه حاضر که برگرفته از روایت‌ها و تجربه زیسته زنان کارگر است به نوعی به نقد فمینیسم که بر جهان شمول بودن تجربیات زنان دلالت دارد، کشیده می‌شود و این نکته را بر ملا می‌سازد که صدای زنان فروید دست را نمی‌توان از زبان زنان متعلق به طبقه متوسط و بالا شنید و ادبیات موجود فمینیستی برای واکاوی تجربه زیسته زنان فروید دست کفایت نمی‌کند، چرا که اتصال به این نظریات و معنا بخشی به روایت زنان فروید دست، می‌تواند بسیاری از مفاهیم مورد نظر آنها را به تحریف بکشاند و آنها را به تبعیض دیگری علاوه بر تبعیض جنسیتی و طبقاتی دچار سازد که شاید بتوان آن را تبعیض در بازنمایی نظرات آنها نامید.

پژوهش حاضر به منظور فهم "زنانگی" در میان زنان طبقات فروید دست، صورت پذیرفته است. نقطه‌ی تلاقی "طبقه" و "جنسیت" در این پژوهش حائز اهمیت است و این پژوهش در بستر نظریات تقاطع‌یافته‌گی به جنسیت تکوین یافته است. سعی نویسندگان بر آن است، تا از طریق انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختار یافته با ده زن از طبقه کارگر، درک و تصور آنها نسبت به زنانگی را دریابند. روایت زنان آشکار می‌سازد، زنانگی برای زنان در طبقات مختلف اجتماعی یکسان تجربه نمی‌گردد و تجربه زیسته آنها می‌تواند، متفاوت باشد، لذا زنانگی باید در تقاطع یافتگی عواملی چون جنسیت، طبقه و فرو دستی فهم گردد، این دریافت نظری به ما کمک می‌کند که تجربه زنان را با توجه به کانتکسی که در آن قرار دارند، بدون هیچ قضاوت ارزشی و به دور از موقعیت‌های هژمونیک دریافت کنیم. بنابر روایت زنان که نظرات آنها در این پژوهش منعکس است، آنها زندگی را سخت، دفعی و روز به روز تجربه می‌کنند، تنها وجه امیدواری در زندگی آنها حول محور فرزندان شکل می‌گیرد که شاید با یک نوع "چرخش سرنوشتی" آینده‌ای متفاوت از پدران و مادران خود را تجربه کنند. فرویدستی برای زنان حاضر در این پژوهش به مثابه سرنوشتی محتوم قرائت می‌گردد که تصور خروج از آن امکان پذیر نیست. فقر ساختاری، بیکاری، محرومیت از تحصیل و ازدواج‌های زود رس با مردان فروید دست، آنها را در چرخه‌های معیوب تنگدستی و فرویدستی ماندگار می‌سازد و رویای خروج از "پيله فرویدستی" را از آنها سلب می‌کند. زنانگی در معنای رایج آن نزد زنان فروید دست، معنا ندارد. آنها زن بودگی را سرنوشتی ناخواسته قلمداد می‌کنند و پدیده زنانگی به مثابه "بدبختی و جور کشی" در آگاهی آنها ظاهر می‌گردد و زنانگی در معنای رایج آن برای آنها امری دست نیافتنی است، ارائه توصیفاتی از ذات این تجربه‌ها در متن مقاله نشان می‌دهد که در زیست جهان فرویدستان تلاش بی وقفه صرفاً برای بقاء صورت می‌گیرد نه بیشتر!!! آن طور که داده‌ها نشان می‌دهند به نظر می‌رسد طبقه عامل مهمی در شکل دادن به درک و تصور هر یک از زنان نسبت به مفهوم زنانگی (و هم‌چنین مردانگی) است.

زن بودن و زنانگی برای زن کارگر حول مقولاتی مانند سازگاری، سوختن و ساختن، اهمیت‌دهی به نقش‌های سنتی، آرزوی مرد بودن، زیست جنسی نابه‌سامان، تقدیرگرایی و حکمت‌تراشی برای فقر، مقایسه خود با سایر زنان، دغدغه‌ی معاش و... شکل می‌گیرد. آنچه که زن کارگر مدام بر آن تاکید می‌کند و در روایات نیز بیش از همه چیز پررنگ است همان سوختن و ساختن است، زنان کارگر عموماً از سوختن و ساختن به مثابه استراتژی‌هایی در زیست روزمره‌ی خویش بهره می‌برند. عرصه‌ی زندگی روزمره هیچ‌گاه خالی از مقاومت نیست. زنان نیز استراتژی‌هایی را هرچند منفعلانه برای سرپا نگاه داشتن زندگی خود به کار می‌بندند. هرچند ممکن است سوختن و ساختن در نگاه اول استراتژی به نظر نیاید، اما زمانی که پای صحبت‌ها و روایات زنان کارگر می‌نشینیم درمی‌یابیم زیست

اقتصادی نابه‌سامان، عدم وجود حمایت والدین و نگرانی برای فرزندان و ... سیاست دیگری به جز سوختن و ساختن پیش پای آن‌ها نمی‌گذارد، کنشی منطقی که از طریق آن می‌تواند بقای خویش و فرزندان را تثبیت کند. از طرفی زنان طبقه کارگر زنانگی خود را عموماً در نقش‌های سنتی زنانه معنا می‌کنند. زن کارگر به الگوی زن خانه‌دار / مرد نان‌آور باور دارد، هرچند تقریباً تمام زنان کارگری که مورد مصاحبه قرار گرفتند مشغول به کار بودند اما باور داشتند که جایگاهشان اکنون در خانه است و این که مشغول به کاراند از بی‌کفایتی همسرشان سرچشمه می‌گیرد؛ البته این عدم تمایل به کار کردن، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد، اگر زن طبقه متوسط به واسطه علایق و دغدغه‌های خود وارد مشاغل می‌شود که در این مشاغل تحقق خویشتن را دنبال می‌کند، برای زن کارگر در مشاغل مانند آجرپزی، نظافت منازل، پرستاری از سالمندان و ... که در نمونه‌های ما وجود داشت چنین چیزی نمی‌تواند مطرح باشد. در این‌جا بیش از هر چیز سرشت از خودبیگانه‌کننده‌ی کار متجلی می‌شود، چرا که هیچ بُعد علاقه‌مندی و فراغتی در کار وجود ندارد. از طرفی زنان کارگر از زن بودن خویش رضایت زیادی ندارند. عموماً زن بودن و زنانگی را با مفاهیمی مانند بدبختی، تحقیر شده‌گی، ناامیدی و مانند این‌ها تعریف می‌کنند و گمان می‌کنند اگر مرد بودند حتی در همان طبقه‌ی کارگری می‌توانستند شانس‌های بهتری برای زندگی داشته باشند. عوامل بسیاری روی عدم رضایت‌مندی زنان از جنسیت خویش تاثیر دارد، عواملی مانند تجربه‌ی خشونت‌های شدید، تحقیر شدن در رابطه‌ی جنسی، فشار کار خانگی و بازتولیدی و عواملی دیگر که هر زن به طور مجزا در زندگی شخصی خویش به حسب زن بودن تجربه می‌کند. از طرفی زنان کارگر زن را موجودی تحقیر شده می‌دانند زیرا در زمینه‌ی زیست جنسی احساس رضایت نمی‌کنند، اغلب زنان کارگر اجبار را در ارتباط جنسی خود تجربه می‌کنند و احساس می‌کنند بدون این که هیچ شانی داشته باشند، صرفاً مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرند. زنان کارگر شدیداً بر روی مفاهیمی مانند آبرو، حیا، عصمت، نجابت، دوری از غرایز جنسی و مانند این‌ها تاکید دارند و آن‌ها را به عنوان معیارهای زن خوب بودن معرفی می‌کنند. داده‌ها نشان می‌دهد زنان کارگر به شدت تقدیرگرا و حکمت‌تراش هستند و در این تقدیرگرایی بیش از هر چیز بر همسر تاکید می‌کنند؛ این دست‌شانس و تقدیر و سرنوشت بود که همسر بهتری به ارمغان نیاورد، که همه چیز از قبل برای آدمی تعیین گشته، سرنوشت این بوده که زن با مردی کارگر ازدواج کند و موقعیت فرودستی خود را تداوم بخشد. در واقع درک خاصی از مناسبات طبقاتی وجود ندارد، در میان زنان کارگر این تصور وجود دارد که اگر، دختری فرودست با مردی فرادست ازدواج کند، می‌تواند موقعیت خود را ارتقا دهد و برای نرسیدن به چنین موقعیتی، سرنوشت و شانس خود را ملامت می‌کنند. از طرفی روایات زنان کارگر نشان می‌دهد که آنها سعی می‌کنند با مقایسه‌ی خود با سایر زنان در طبقات متوسط و بالا، تعریف خود را از زن و زنانگی ارائه دهند. از نظر زن کارگر، زنان دیگر زنانگی دارند چرا که مجبور به کار یدی نیستند، هزینه و فرصت رسیدگی به ظاهر خود را دارند، "خانمی" می‌کنند، طلا و زیورآلات و ... دارند. اما زن کارگر از همه این‌ها محروم است، پس احساس می‌کند به حد کافی از زنانگی بهره‌ای ندارد. در این‌جا نیز بار دیگر ذهنیت محققان در میدان تحقیق به چالش کشیده شد. چرا که نویسندگان گمان می‌کردند، که زنان کارگر ارزش‌های زنان طبقات بالا را کلاً رد کنند و تلقی کاملاً متفاوتی از زنانگی ارائه نمایند اما در میدان تحقیق، مشخص شد که زن کارگر در موارد زیادی با حسرت با زن بورژوا مواجه می‌شود. از طرفی، اکثریت زنان درک و تصور خود از زن بودن و زنانگی را در رفت و برگشت با مسائل اجتماعی‌ای که با آن درگیرند، مطرح می‌کنند، و از جمله این مسائل که برای زنان اولویت داشت، مسئله معاش بود و برای آنها فشار اقتصادی به حدی شدید است که مسائلی مانند تبعیض جنسیتی و ... مسائلی درجه دو محسوب می‌شوند.

منابع

- آبوت، پاملا، والاس، کلا (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه‌ی منیژه نجم‌عراقی، نشر نی.
- اباذری، یوسف. چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. نامه‌ی علوم اجتماعی. شماره‌ی ۲۰. پاییز و زمستان ۱۳۸۱. ص ۲۷-۳
- پور مختار، صدیقه، مصطفوی، شمس الملوک، مرندی، سید محمد (۱۳۹۷)، نقش رسانه‌های هنر در هویت بخشی به زنان فرو دست مبتنی بر آرا پسا استعماری گایاتری اسپیواک، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال نهم. شماره ۳، ص ۷-۲۱
- رحمتی، محمدمهدی، (۱۳۸۱). عوامل موثر در شروع مصرف مواد مخدر، با اشاره به وضعیت معتادان زن. فصل‌نامه علمی پژوهشی سو مصرف مواد مخدر، دوره‌ی ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۱
- سروستانی، رحمت‌الله. هاشمی، سید ضیا (۱۳۸۱). گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر. نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۰. پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۶۷-۱۴۹
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۹). زنان فرودست اجتماعی و سنت در ایران، فصل‌نامه گفت‌وگو، شماره ۵۶، مهر ۱۳۸۹
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی). مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. شماره ۱. بهار ۱۳۸۹
- صادقی فسایی، سهیلا. مقدم، سمیه (۱۳۹۲). مسئله‌شناسی زنان بنا بر روایت زنان - مطالعه کیفی. نشریه رفاه اجتماعی، دوره‌ی ۱۳، شماره ۴۹، تابستان ۱۳۹۲. ص ۳۰۳-۲۶۹
- فدرستون، مایک (۱۳۸۱). زندگی قهرمانی و زندگی روزمره. ترجمه‌ی هاله لاجوردی. فصل‌نامه ارغنون. شماره ۱۶.
- کوئن، بروس (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی توسلی و فاضل. نشر سمت.
- کرنشاو، دیویس، هیل کالینز، هالونو، موهانتی، لرد (۱۳۹۴). مجموعه مقالاتی درباره گره‌گاه جنسیت و دیگر نظام‌های سلطه. ترجمه‌ی اسدی، جواهری، زمانی، زنگنه و دیگران. نشر شیرازه.
- کتاک، کنراد فیلیپ (۱۳۸۶). انسان‌شناسی، کشف تفاوت‌های انسانی. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. انتشارات علمی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲). داغ‌ننگ - چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده. ترجمه‌ی مسعود کیان‌پور. نشر مرکز.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو. پژوهش‌نامه علوم انسانی: شماره (۴۱-۴۲). بهار و تابستان ۱۳۸۳ «۱۶۰-۱۴۹»
- محسنی تبریزی، علی‌رضا (۱۳۸۳). سنجش میزان فATALیسم و رابطه‌ی آن با احساس کارآمدی و احساس بی‌قدرتی سیاسی در بین زنان بالغ مناطق شهری کشور. نامه‌ی پژوهش فرهنگی. سال هشتم، دوره‌ی جدید، شماره ۹، ص ۲۰۱-۱۶۹
- موسوی، پورحسین، زارع مقدم، موسویان حجازی، گمنام (۱۳۹۵). تصویر بدن در دیدگاه‌ها و مکاتب روان‌شناسی. رویش روان‌شناسی، سال پنجم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۵، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۶۶-۲۰۹
- هنسن، رید، واترز (۱۳۹۲). آرایش، مُد و بهره‌کشی از زنان. ترجمه‌ی افشنگ مقصودی. نشر گل‌آذین.
- یورگنسن، ماریان. فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه‌ی هادی جلیلی، نشر نی.

Aguilar, O., Pérez, P., Ananías, R., Mora, C. & Blanco, O. (2016). The intersection between class and gender and its impact on the quality of employment in Chile. CEPAL Review, No. 120, 131-151.

Andes, N. (1992). An Empirical Evaluation of Occupational Stratification. Gender and Society, Vol. 6, No. 2, 231-251

Bradshaw, S., Chant, S. & Linneker, B. (2017). Gender and poverty: what we know, don't know and need to know for agenda 2030. Gender, Place, and Culture, 24(12). 1667-1688.

Federici, S. (2009). *Caliban and the Witch: Women, the Body and Primitive Accumulation*. Autonomedia.

- Fröander, R. & Halkosaari, N. (2019), The construction of women's sexuality, find it on: <https://www.diva-portal.org/smash/get/diva2:1291430/FULLTEXT01.pdf>
- Groenewald, T., (2004). A Phenomenological Research Design Illustrated. *International Journal of Qualitative Methods* 3 (1)
- Dadras, I., (2020). The Impact of Work-Family Balance on Iranian Working Mothers' Job Satisfaction: A Collectivistic Perspective. *International Journal of Gender and Women's Studies*, Vol. 8, No. 2, 48-60.
- Jackson, R. M., (2007). *Inequalities*. SAGE. 6 (1). 59-61.
- Kain, P. (1993). Marx, Housework and Alienation. *Hypatia*, Vol. 8, No. 1, 121-144.
- Kimmel, M (2001), In *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*
Find it on: <https://www.sciencedirect.com/topics/social-sciences/femininity>
- Lawson, H., (1995). Gender Equality in the Manual Working Class. *Race, Gender & Class*. Vol. 2, No. 127-138
- Healy, E., (2014). Working Class Women, Body Image Resiliency, and Media Depictions of the Female Body. *Theses and Dissertations*. 204. <https://ir.library.illinoisstate.edu/etd/204>
- Hoare, Q. & Smith, G. (1999). Selections from the prison notebooks of Antonio Gramsci. ElecBook.
- Jafarova, T., (2020). The Other, Inferior, *International Journal of Gender and Women's Studies* Vol. 8, No. 2., 1-3
- Marshall, G. (1998). *Oxford dictionary of Sociology*. New York: Oxford university press.
- McGinn, K &, Oh, E., (2017). Gender, social class, and women's employment. *Current Opinion in Psychology*, Volume 18. 84-88
- Maurya, Anand (2022), Spivak: Making of the Subaltern, find it on :
<https://www.thephilosophyproject.in/post/spivak-making-of-the-subaltern>
- Mckay, A. Moore, S & Kubik, W. (2018). Western Beauty Pressures and Their Impact on Young University Women. *International Journal of Gender and Women's Studies*, Vol. 6, No. 2, 1-11
- Murphy, S. (2015). Glass Ceilings and Iron Bars: Women, Gender, and Poverty in the Post-2015 Development Agenda. *GLOBAL JUSTICE : THEORY PRACTICE RHETORIC*. Vol 8 (1). 1-22
- O'Conner, Pat (2018), Creating a typology for the types of femininity in STEM, cited in
<https://blogs.lse.ac.uk/businessreview/2018/06/04/creating-a-typology-for-the-types-of-femininity-in-stem>
- Parsons, T & Bales, R. (1955). Family, Socialization and interaction process. Find it on: [Family: Socialization and Interaction Process | Taylor & Francis Group \(taylorfrancis.com\)](https://www.taylorfrancis.com/books/9780415338911/chapter/ftoc-chapter-1)
- Sen, G., (2008). Poverty as a Gendered Experience: The policy implications. *Poverty in Focus: Gender Equality*, N 13, 6-7.
- Spivak, G. C. (1988). Can the Subaltern Speak? In C. Nelson & L. Grossberg (Eds.), *Marxism and the Interpretation of Culture* (pp. 271-313). University of Illinois Press.
- Vinthagen, S & Johansson, A. (2013). *Everyday Resistance: Exploration of a Concept and its Theories*, Resistance Studies Magazine, NO 1.
- Windsor, J Elroi (2015), Fемinities, In *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (Second Edition), Find it on: <https://www.sciencedirect.com/topics/social-sciences/femininity>